**آشنایی با فرقه های شیعه**

مهم ترین فرقه های شیعه، در دو قرن اول و دوم انشعاب یافته اند و با پایان یافتن قرن دوم جدایی قابل ملاحضه ای در شیعه رخ نداده است لذا اصحاب ملل و نحل، در مقابل واقفیه، به شیعیان امامی كه قائل به امامت امام رضا ـ علیه السّلام ـ شدند، قطعیه و اثنا عشریه گفته اند كه به امامت امام رضا ـ علیه السّلام ـ و امامان بعد از او تا امام عصر ـ علیه السّلام ـ قائل اند.[1] البته در قرن اول هجری هم تا سال 61 هجری، یعنی تا شهادت امام حسین ـ علیه السّلام ـ، انشعابی در تشیع رخ نداده است؛ اگرچه شهرستانی فرقه غلات سبئیه را انشعابی از شیعه می داند كه در عصر حضرت امیر ـ علیه السّلام ـ رخ داده است.[2] در حالی كه در اصل وجود شخصی به نام ابن سباء تردید است.[3] با این حال به گفته رجال كشی، عده ای غالی در زمان علی ـ علیه السّلام ـ بوده اند كه آن حضرت آنان را امر به توبه كرده و چون توبه نكرده اند، ‌اعدامشان كرده است.[4]

امام حسن و امام حسین ـ علیهما السّلام ـ كیان مسلمانان موقعیت ممتازی داشتند و تنها ذریه پیامبر به شمار می آمدند و علاوه بر شیعه عموم مسلمانان هم آنان را اولی به خلافت می دانستند؛ لذا در زمان این دو بزرگوار، شبهه ای در امر امامت پیش نیامد و هیچ انشعابی رخ نداد، بعد از شهادت امام حسین ـ علیه السّلام ـ، ما شاهد انشعاب در تشیع هستیم كه فرقه های منشعب شده، عبارت اند از:

**كیسانیه:** معتقدان به امامت محمد حنفیه.

**زیدیه:** معتقدان به امامت زید بن علی

**ناووسیه:** قائلان به غیبت و مهدویت امام صادق ـ علیه السّلام ـ.

**فطحیه:** كسانی كه به امامت عبدالله افطح، فرزند امام صادق ـ علیه السّلام ـ قائل بودند.

**سمطیه:** معتقدان به امامت محمد دیباج، فرزند دیگر امام صادق ـ علیه السّلام ـ.

**اسماعیله:** كسانی كه به امامت اسماعیل، فرزند امام صادق ـ علیه السّلام ـ معتقدند.

**طفیه:** كسانی هستند كه معتقدند امام صادق ـ علیه السّلام ـ به امامت موسی بن طفی وصیت كرده است.

**اقصمیه:** كسانی كه می گویند امام صادق ـ علیه السّلام ـ به امامت موسی بن عمران اقمص وصیت كرده است.

**یرمعیه:** كسانی كه می گویند: امام صادق ـ علیه السّلام ـ به امامت یرمع بن موسی وصیت كرده است.

**تمیمیه:** گروهی كه قائل هستند امام صادق ـ علیه السّلام ـ در امامت، شخصی به نام ابی جعده بوده است.

**یعقوبیه:** منكران امامت موسی ین جعفر ـ علیه السّلام ـ كه می گویند امامت در غیر فرزندان امام صادق ـ علیه السّلام ـ می تواند باشد؛ بزرگشان شخصی به نام ابو یعقوب بود.

**ممطوره:** كسانی كه در مورد امام كاظم ـ علیه السّلام ـ توقف كرده و گفتند ما نمی دانیم آن حضرت از دنیا رفته یا نه.[5]؛

**واقفیه:** كسانی كه قائل اند امام كاظم ـ علیه السّلام ـ نمرده و تا قیامت نخواهد مرد.[6]

ابته بعضی از این فرقه ها به فرقه های كوچك تری نیز منشعب شده اند؛ مثلاً كیسانیه در مورد امامت محمد حنفیه دو گروه بودند:

عده ای قائل بودند كه محمد حنفیه بعد از امام حسین ـ علیه السّلام ـ به امامت رسیده است؛ گروهی دیگر می گفتند، كه محمد حنفیه پس از پدرش علی ـ علیه السّلام ـ امام بوده است؛ و بعد از این كه امامت را به پسرش، ابو هاشم، نسبت می دهند نیز چند گروه شده اند: گروهی معتقد بودند كه ابو هاشم به امامت محمد بن علی عباسی وصیت كرده است؛ گروه دوم قائل بودند، كه ابو هاشم به امامت برادرش علی بن محمد حنفیه وصیت كرده است؛ گروه سوم می گفتند، كه ابو هاشم برادرزاده اش، حسن بن علی را جانشین خود كرده است؛ گروه چهارم نیز معتقد بودند وصی ابو هاشم در امامت عبدالله بن عمروكندی بوده است.[7] زیدیه نیز به سه گروه اصلی تقسیم می شوند:

**جارودیه:[**8] بعد از پیامبر اكرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ، علی ـ علیه السّلام ـ را مستحق خلافت می دانستند و عقیده داشتند پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ آن جناب را با وصف به مردم شناساند، نه با اسم. مردم در عدم شناسایی ایشان تقصیر كردند و ابوبكر را اختیار نمودند و با این كار كفر ورزیدند.

**سلیمانیه:[**9] قائل هستند امامت با شورا تعیین می شود و امامت مفضول را با وجود افضل جایز می شمارند و از این راه مشروعیت خلافت ابوبكر و عمر را اثبات می كنند و امت را در عدم اختیار علی ـ علیه السّلام ـ خطار كار می دانند كه خطایشان به درجه فسق نمی رسد. عثمان را نیز تكفیر می كنند.

**بتریه:[**10] عقاید اینان نیز مانند عقاید سلیمانیه است. با تفاوت كه در مورد عثمان توقف می كنند.[11]

فرقه اسماعیلیه نیز به سه دسته تقسیم شدند:

فرقه ای قائل اند كه امام بعد از امام صادق ـ علیه السّلام ـ فرزندش، اسماعیل است و او نمرده و زنده است و مهدی موعود می باشد.

فرقه دوم قائل شدند كه اسماعیل مرده و امامت به پسرش محمد منتقل شده و او غیب است و ظاهر خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد كرد.

فرقه سوم نیز مثل فرقه دوم قائل به امامت محمد بن اسماعیل هستند، با این فرق كه می گویند محمد مرده و امامت در نسل او باقی مانده است.[12] البته اكثر این فرقه ها عمر چندانی نداشتند و به سختی می شود نام فرقه بر آنان اطلاق كرد. بلكه گروه هایی بودند كه با مرگ رهبرانشان منقرض می شدند و در صحنه های سیاسی ـ اجتماعی نمودی نداشتند. از میان این فرقه ها سه فرقه كیسانیه، زیدیه و اسماعیلیه در قرن اول، دوم و سوم دوام و ظهور داشتند. البته فرقه اسماعیلیه، اگر چه در قرن دوم و بعد از وفات امام صادق نمودی نداشت و به اصطلاح، ائمه آن در خفا به سر می بردند.[13]

در قرن اول هجری، پس از شیعه امامیه، تا خروج زید، كیسانیه مؤثرترین فرقه شیعه بوده است. كیسانیه در قیام مختار نمود و ظهور داشت و اگر خود مختار را كیسانی ندانیم بسیاری از نیروهایش بر مذهب كیسانی بودند.[14] این فرقه تا پایان قرن اول، فعالیت سیاسی داشت و ابو هاشم، عبدالله بن محمد حنفیه كه رهبر این فرقه بود، برای نخستین بار واژه های داعی و حجت را بر مبلغانش اطلاق كرد و بعدها توسط سایر فرق چون عباسیان، زیدیان و اسماعیلیان مورد استفاده قرار گرفت.

آخرین نمود سیاسی ـ اجتماعی كیسانیان را می توان در قیام عبدالله بم معاویه ـ از تبار جعفر طیار ـ جست و جو كرد؛ چنان كه شهرستانی می گوید:

«عده ای از كیسانیان معتقد به وصایت عبدالله بن عمروكندی بودند و آنگاه كه از او كذب و خیانت مشاهده كردند، به امامت عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار قائل شدند... میان اصحاب عبدالله بن معاویه و اصحاب و پیروان محمد بن علی اختلاف شدیدی در امامت بود».[15]

بعد از كیسانیه دومین فرقه ای كه در صحنه سیاسی و اجتماعی فعال بود، فرقه زیدیه است كه بعد از قیام زید ایجاد شد و سیاسی ترین فرقه شیعه بوده است و از همه فرقه های شیعه به اصول اهل سنت نزدیك تر بود؛ چنان كه فرقه بتریه زیدیه علاوه بر پذیرش خلافت ابوبكر و عمر و عثمان، عایشه، طلحه و زبیر را نیز تكفیر نمی كردند. مذهب زیدی، یعنی تشیع به معنای اعم، چندان تعارضی با معتقدات اهل سنت نداشت، بدین سبب در بعضی از قیام های زیدی چون قیام محمدی نفس زكیه و برادرش ابراهیم تعدادی از بزرگان و عالمان اهل سنت شركت داشتند. همچنین شیعیانی كه در قیام های زیدی شركت می جستند، احتمالاً بر این باور بودند كه رهبران علوی قیام ها، منصوب از طرف امام معصوم هستند و شاید پراكندگی شیعیان از اطراف اینان. بدین سبب بود و در نهایت فقط زیدیان در كنار این رهبران باقی می ماندند؛ مثلاً ابراهیم بن عبدالله، برادر محمد نفس زكیه، به گفته مسعودی در آخر كار، با چهار صد نفر از زیدیه می جنگید كه این عده همراه او كشته شدند.[16]

سومین فرقه ای كه در صحنه های اجتماعی ـ سیاسی فعال بوده اند و نمود داشتند، فرقه اسماعیلی است. این فرقه در نیمه دوم قرن دوم هجری از پیكره تشیع جدا شده است. ولی تا اواخر قرن سوم هجری چندان نمودی در اجتماع نداشته است و رهبران آنها تا سال 296 هجری یعنی سال ظهور عبیدالله مهدی ـ اولین خلیفه فاطمی در مغرب ـ در خفا به سر می بردند؛ بدین سبب مراحل تكوین این فرقه كاملاً مجهول ماند؛ نوبختی كه در قرن سوم می زیسته حركت های اولیه آنان را به غلات و پیروان ابی الخطاب ربط می دهد.[17]

عقاید آنان نیز در هاله ای از ابهام مانده است. مسعودی در این مورد می نویسد:

«متكلمین فرق مختلف: شیعه، معتزله، مرجئه و خوارج كتبی درباره فرق و نیز در رد مخالفین خود نگاشته اند... اما كسی از آنها متعرض عقاید فرقه قرامطه نشده. كسانی نیز كه بر آنها رد نوشته اند مثلاً قدامه بن یزید النعانی، ابن عبدك الجرجانی، ابی الحسن زكریا الجرجانی، ابی عبدالله محمد بن علی بن الزرام الطائی الكوفی و ابی جعفر الكلابی هر كدام كه عقاید اهل باطل را شرح می دهند، كسان دیگر آن مطالب را نمی گویند، تازه خود اهل این فرقه مطالب این افراد را انكار كرده و آنها را تأیید نمی كنند».[18]

این مطلب باعث شد كه آنان را در مناطق مختلف به نام های متفاوتی بخوانند؛ خواجه الملك در این باره نوشته:

«آنها را به هر شهری و ولایتی به نامی می خوانند؛ به حلب و مصر اسماعیلی، به قم و كاشان و طبرستان و سبزوار سبعی، و به بغداد و ماوراءالنهر قرمطی و به ری خلفی و به اصفهان...».[19]

قبل از تشكیل دولت فاطمی، اسماعیلیان كمتر به فعالیت های سیاسی می پرداختند و بیشتر روی تبلیغ و جذب و تربیت نیرو تمركز داشتند، لذا شاهد سفر رهبران اسماعیلی از جمله محمد بن اسماعیل، عبدالله بن محمد، احمد بن عبدالله و حین بن احمد به مناطقی چون ری، نهاوند، منطقه دماوند، سوریه، جبال قندهار، نیشابور، دیلم، یمن، همدان، استانبول و آذربایجان هستیم كه در این مناطق داعیان و مبلغان خویش را پراكنده می كردند.[20]

با توجه به این زمینه ها بود كه قرمطیان خود را به اسماعیلیه منسوب كردند و با چنان گستردگی به فعالیت پرداختند كه لشكریان عباسی نتوانستند فتنه آنان را خاموش كنند.[21]

در سال 296 هجری نیز دولت فاطمی بر اساس مذهب اسماعیلی در مغرب شكل گرفت و بخش وسیعی از سرزمین اسلامی را از قلمرو عباسیان خارج ساخت.

------------------------------------------------------------------------------

[1] . شهرستانی. كتاب الملل و النحل، منشورات الشریف الرضی، قم، 1364هـ .ش، ج 1، ص 150.

[2] . همان، ص 155.

[3] . رجوع شود: العسكری، السید مرتضی. عبدالله بن سباء و اساطیر اخری، چاپ ششم، 1413 هـ. 1993،ج 328 ـ 375.

[4] . شیخ طوسی. اختیار معرفه الرجال، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، 11404 هـ ، ج 1، ص 325.

[5] . ابن میثم البحرانی، میثم بن علی. الحیاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ط اول، 1417 هـ، ص 172 ـ 174.

[6] . شهرستانی. همان، ص 150.

[7] . شهرستانی. همان. ص 131 ـ 135.

[8] . آنان اصحاب ابی الجارود، زیاد بن ابی زیاد بودند از این رو به آنها جارودیه می گفتند.

[9] . رهبرشان شخصی به نام سلیمان بن جریر بود؛ لذا به آنان سلیمانیه گفتند.

[10] . رهبرشانم شخصی به نام كثیر النوری ابتر است لذا به نام او موسوم به بتریه شدند.

[11] . همان، ص 140 ـ 142.

[12] . خراسانی، شیخ محمد كریم. تاریخ و عقاید فرقه آقاخانیه، تلخیص و تنظیم. حسین حسنی، مشر الهادی، ص 2 و 3.

[13] . همان، ص 43.

[14] . مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 هـ ، ج 3، ص 91.

[15] . شهرستانی .همان، ص 135.

[16] . مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 هـ ، ج 3، ص 326.

[17] . فرق الشیعه، المطبعه الحیدریه، نجف، 1355 ـ 1936، ص 71.

[18] . التنبیه و الاشراف، دار الصاوی للطبع و النشر و التألیف، قاهره، ص 341.

[19] . سیاست نامه، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1364 هـ ، ص 311.

[20] . رجوع شود به: جعفریان، رسول. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، چ 5، 1377، ص 207 ـ 209.

[21] . مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، ممنشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اولی، 1411 هـ ـ 1991 م، ج 4، ص 297

**پيدايش فرقه هاي شيعه**

**وحيد خورشيد**

**كلمات كليدي : فرقه ، شيعه ،كيسانيٌه ،زيديٌه ، اسماعيليٌه**

زبیدی، شیعه را در لغت به معنای هوادار وطرفدار معنی می کندوآنها را قومی می داند که دوستدار عترت وخاندان پیامبر هستند [1]

شیعه دراصطلاح، به کسانی گفته می شود که به امامت وخلافت بلا فصل علی علیه السلام اعتقاددارند وبر این عقیده اند که امامت او از طریق نصٌ جلیٌ یاخفیٌ[2] ثابت شده است وامامت حق او وفرزندان او است[3] .

شيعه‏، يكى از بزرگ ترين فرق‏ اسلامى است كه در عصر پیامبر (ص)پى ريزى شده است و پيروانى پيدا كرده و پس از رحلت آن حضرت، به تدريج رشد نموده است، وبر این باورند که خلافت اسلامى كه البته ولايت باطنى و پيشوائى معنوى لازم لاينفك آن است، از آن على و اولاد على عليه السّلام است كه به موجب تصريح خود پيغمبر اكرم (ص)وساير ائمه، اهل بيت، دوازده تن مى باشند[4].ولی مدتی نگذشت که عواملی باعث شد که گروه های از دل تشیٌع اصیل انشعاب پیدا کنندو امامت را منحصر در اهل بیت دوازده گانه ندانند .

**زمینه ها وعوامل پیدایش فرق تشیٌع**

پدید آمدن فرقه‏هاى گوناگون در تشيّع، بخاطر درك ناصحيح مفاهيم دينى و منافع و اغراض شخصى.و اختلاف بر سر شمار امامان و چگونگى تعيين امام بود که این اختلاف به تدریج در امامت و جانشينى رسول خدا (ص) و چگونگى تعيين، نصب و ويژگى‏هاى شخصى امام و مسائل فكرى و اصول عقيدتى و مسائل فرعى فقهى ،توسعه پیدا کرد.[5]

**آغاز فرق تشیٌع**

شیعه در زمان سه پیشوای اول(حضرت اميرالمؤ منين على و حسن بن على و حسين بن على عليهم السّلام)هیچگونه انشعابی نداشت[6] اما طولی نکشید که شیعیان در میان خودشان بعد از شهادت امام سوم دچار اختلاف و انشعاب داخلی شدند.ودر این هنگام بود که فرقه های شیعه یکی پس از دیگری به خاطر اختلاف بر سر امامت ورهبری،وعواملی که ذکر شد،از اصل نخستین تشیٌع جداشدند وگروه وفرقه خاصٌی را به وجود آورده وباعث گمراهی عده ای از مسیر اصلی تشیٌع شدند امروزه بیشتر این فرق تشیٌع منقرض شده است[7] وتنها نامی از آنها در لابلای کتابها به چشم می خورد.هرچند شمار فرقه های شیعه را کسانی مانند شهرستانی بسیار ذکر کرده اند[8] ولی مشهورترین فرقه های شیعه که فرقه نویسان ذکرکرده­اند: كيسانيّه، زيديّه، اسماعيليّه، اماميّه، فطحيّه و غلات[9]هستند

**فرقه ي كيسانيٌه**

کیسانیٌه، نام یکی از فرقه های شیعه است که چندسال بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به وجود آمد واین گروه اولین فرقه ای بود که از درون تشیٌع انشعاب پیدا کرد وآنان براین باورند که امامت بعداز آن حضرت به برادرش محمد حنفیه رسیداست ومجمد حنفیه همان مهدی موعود است واينكه او نمرده ودر کوه رضوي در اطراف مكه غائب شده است و به زودى باز مى گردد و فرمانرواى زمين مى شود[10]

**اختلاف در نام گذاری این فرقه به کیسان**

كيسانيٌه رابه كيسان نسبت داده اند در اين كه كيسان چه كسي است چند قول مطرح است:

1)آیت الله سبحانی اولین قول را این چنین بیان می کند که کیسان نام محمد بن حنفیه است [11]

2).كيسان بنابر قول گروهى از فرقه نويسندگان، آزاد كرده امام على عليه السلام بوده است[12]

3).و به قول گروهى ديگر: كيسان مختار ثقفى مى باشد، و كيسانيه منسوب به او مى باشند[13]در علت نام گذاری مختار به این لقب نوبختی چنین می گوید :مختار رالقب کیسان داده شده است بخاطر اینکه رئیس شهربانی او که ابوعمره بود کیسان نام داشت.[14]

4).علامٌه مجلسی روایتی را نقل می کندکه با استناد به آن کیسان لقب خود مختار است ؛روایت این است که روزی مختار بر ران حضرت علی (ع)نشسته بودوحضرت دست بر سر اومی کشیدو می فرمود :یا کیس یا کیس (ای باهوش )» [15] وبه خاطر این، کیسان نامیده شداین روایت را اشعری از بحار نقل می کند ویکی از علت های نام گذاری این فرقه به کیسانیه به شمار می آورد .[16]

**انشعاب های داخلی کیسانیٌه**

بعضی از کتابهای ملل ونحل کیسانیٌه رابه یازده فرقه تقسیم کرده اند[17]ولی نوبختی آنان را به سه گروه :مختاریٌه (کیسانیه خالص)؛پیروان مختار ثقفی هستند[18]،حارثیٌه ؛پیروان عبدالله بن حارث را گویند [19]وعباسیٌه؛ این گروه امامت را در فرزندان عباس می دانند،[20]تقسیم کرده است. [21]

**پیدایش وعقاید فرقه ی زیدیٌه**

این فرقه از جمله فرقه های شیعه است که امام علی (ع)رابه عنوان امام وجانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می شناسند وپس از ایشان به امامت امام حسن(ع) وامام حسین (ع)عقیده دارند ولی بعد از امام حسین (ع)،زید فرزندامام سجاد (ع)را امام می دانند پس از شهادت امام حسين (ع)،چون زید­بن­علی (122-80ﻫ)عليه­امويان شوريد، برخى شيعيان پنداشتند كه او امام است؛ زيرا به گمان آنان امام، كسى است كه دو شرط داشته باشد :1).از نسل فاطمه(ع) باشد ،2).با شمشير قيام كند. اين گروه، خود را «زيديّه» خواندند.این در حالی است که بعضی ازعلماى شيعه بر این باورند كه زيد بن على (ع) هيچ گاه ادّعاى امامت نكرده و حضرت باقر(ع) و حضرت صادق (ع) را امام مى‏دانسته است [22]

بنا به آنچه گفته اند (زيديٌه) در اصول اسلام، مذاق معتزله و در فروع، فقه ابى حنيفه رئيس يكى از چهار مذهب اهل سنت را دارند. اختلافات مختصرى نيز در پاره اى از مسائل در ميانشان هست‏.[23]

**انشعابات زیدیٌه**

نویسندگان ملل ونحل در تقسیم فرقه های زیدیٌه باهم یک نظر نیستندولی مشهورترین ومهمترین این فرقه به سه دسته تقسیم می شود :جارودیٌه ،صالحیٌه وسلیمانیٌه.

**جارودیٌه**

آنان پیروان ابی الجارود[24] منذر همدانی (م 150ق)وی ابتدا از اصحاب امام باقر (ع) وامام صادق(ع) بود بعدبه فرقه زیدیٌه پیوست وآنهارا گرد خود جمع کرد .امام باقر (ع)اورا «سرحوب» لقب داده بود ومى‏گفت: اين سرحوب،‏ شيطانى كور است كه در دريا جاى دارد[25]. بخاطر همین این فرقه به «سرحوبیٌه»، معروف شدند اينان به خلافت بلافصل على بن ابى طالب (ع)عقیده دارند وکسی که ترک بیعت با علی(ع) کند، اورا کافر می دانند. وپس از امام على (ع)، دو فرزندش، امام حسن و امام حسين (ع) به امامت رسيده‏اند و پس از اين دو امام، هر كس از فرزندان آنان قيام كند و شوراى مسلمانان او را به امامت برگزيند، امام است. [26]درمورد امام آخر دچاراختلاف شده اند عده اي ازجاروديٌه به نام (محمديٌه ) قائل به امامت محمّد بن عبداللّه بن حسن بن حسن بن على بن ابى طالب (عليهماالسلام ) كه همان (نفس زكيه ) است مى باشد، و مى گويد: او امام منتظر و مهدى اين امت است و رجعت خواهد نمود. او نمرده است و كشته نشد و خروج مى كند، و دنيا را پر از عدل و داد مى نمايد.دسته ديگر از آنان معروف به (طالقانيه ) كه به مرگ (نفس زكيه ) اعتراف دارند و مى گويند امامت در محمّد بن قاسم مي باشد ، و او نمرده است و كشته نشده و خروج خواهد نمود و دسته سوم از آنان به نام (عمريٌه ) ،مى گويند امام منتظر يحيى بن عمر است كه معروف است در كوفه كشته شد، ولى كشته نشده است .[27]

**سليمانيٌه (جريريٌه)**

پيروان سليمان بن جرير را،«سليمانيٌه» مي گویند . عقيده وى در مسأله ى امامت اينگونه است :

الف: راه تعيين امام شوراست (امامت انتخابى است، نه انتصاب از جانب خدا و پيامبر)

ب : با رأى دو نفر نيز امام تعيين مى شود.

ج : امامت مفضول با وجود افضل جايز است.

د : امامت ابوبكر و عمر كه به انتخاب امت انجام گرفت صحيح بود، و گاهى مى گفت: اگر چه امت با وجود على در انتخاب آنان مرتكب خطا گرديد، ولى چون خطاى اجتهادى بود به درجه ى فسق نمى رسد.

وعثمان را به دليل بدعت هايى كه در دين انجام داد، و عايشه و طلحه و زبير را به سبب جنگ با حضرت على (ع) تكفير مى كرد. هم چنين عقيده ى ائمه ى شيعه را در مسأله ى تقيّه و بدا به شدّت ردّ مى كرد.[28]

**صالحيٌه (بتريٌه)**

«صالحيٌه» پيروان حسن بن صالح بن حى(168ق) و كثيرالنواء ملقّب به ابتر بودند: عقيده ى آنان در مسأله ى امامت اين بود:

على عليه السلام پس از پيامبر(ص) بر ديگران برتر، و به امر امامت سزاوارتر بود، ليكن خود او از روى ميل و رغبت امامت را به ديگران تفويض كرد. و ما به آنچه على (ع)به آن راضى گرديد رضايت مى دهيم.

امامت مفضول در صورتى كه فاضل و افضل به آن راضى باشند جايز است.

درباره ى عثمان بايد توقف كرد و سخن در مدح و ذمّ او نگفت، زيرا از يك طرف جزء ده نفری است كه به بهشت بشارت داده شده اند، و از طرف ديگر بدعت هايى را در دنياى اسلام انجام داد و روشى را برگزيد كه مورد رضايت صحابه نبود.

وهر يك از فرزندان فاطمه عليهاالسلام كه عالم و زاهد و شجاع باشد و قيام كند امام خواهد بود[29]

**تاریخ ظهور فرقه اسماعيليٌه**

پیدایش فرقه اسماعیلیٌه به نیمه قرن دوم هجری پس از شهادت امام صادق علیه السلام(148ق)باز می گردد که در آن زمان شیعه به چندفرقه انشعاب پیدا کرد:

**1- ناووسيٌه:** آنان گروهى بودند كه مرگ امام صادق عليه السلام را انكار كرده و او را آخرين امام شيعه و مهدى موعود دانستند، وچون رهبر آنان عبداللّه بن ناووس نام داشت، به ناووسيٌه شهرت يافتند[30]

**2ـ فطحيٌه:** آنان كسانى بودند كه عبدالله افطح (پس از اسماعیل بزرگترین فرزند امام صادق (ع))را امام و جانشين حضرت صادق عليه السلام دانستند. (افطح در لغت به معنى عريض است، و چون عبدالله داراى سر يا پاهاى عريض بود به اين لقب شهرت يافته است.) عبدالله پس از اسماعيل بزرگ ترين فرزند امام صادق عليه السلام بود[31]

**3-سميطيٌه:** آنان گروهى اند كه پس از امام صادق عليه السلام به امامت فرزند ديگر امام (محمد) معتقد شدند. از آنجا كه رهبر اين فرقه، يحيى بن ابى السميط نام داشت، به سميطيٌه معروف شدند. [32]

**4ـ موسويّه:** آنان كسانى اند كه به امامت موسى بن جعفرالكاظم عليه السلام معتقدهستند واورامهدی منتظر می دانند [33]

**5ـ اسماعيليٌه:** آنان كسانى بودند كه اسماعيل (101 ـ 138 ق) بزرگ ترين فرزند امام صادق عليه السلام را كه در زمان حيات پدر درگذشت، امام دانستند[34]، و به فرقه هايى تقسيم شدند كه برخى منقرض گرديده و برخى همچنان باقي هستند.[35]

**فرقه هاي اسماعيليٌه**

الف) **اسماعيليٌه ى خالص**: آنان گروهى بودند كه به امامت اسماعيل گرويده و مرگ او را انكار كرده، گفتند او زنده و غايب است و روزى ظهور خواهد كرد.[36]

ب) **مباركيٌه:** آنان كسانى اند كه به مرگ اسماعيل اعتراف كردند، ولى در مسأله ى امامت بر اين عقيده شدند كه منصب امامت از اسماعيل به فرزندش محمد منتقل گرديده است[37]

ج) **قرمطيٌه(قرامطه):** پس از گذشت زمانى از مباركيٌه شاخه اي به وجود آمد كه به قرامطه شهرت يافت ، گفتند: محمد بن اسماعيل زنده و هفتمين و آخرين امام است[38]

**فرقه امامیٌه**

شیعه امامیٌه، فرقه ای است که به اثنی عشریه (دوازده امامی )معروف شده است ومعتقد به دوازده امام از بنی هاشم هستند که پیامبر آنها را از جانب خدابه امامت ورهبری منصوب کرده است وآنها 1-امام علی بن ابی طالب (ع) 2-امام حسن بن علی (ع)3-امام حسین بن علی (ع)4-امام علی بن حسین (ع)5-امام محمدبن علی (ع)6-امام جعفربن محمد (ع)7-امام موسی بن جعفر (ع)8- امام علی بن موسی (ع)9-امام محمدبن علی 10-امام علی بن محمد 11-امام حسن بن علی (ع)12-امام محمدبن حسن المهدی ،می باشند .[39] واصول مذهب شیعه اثنا عشریه توحید ،نبوت ،معاد ،عدل وامامت است

**غالیان**

غلات[40] گروهى از متظاهرين به اسلامند كه اميرالمؤمنين و امامان و فرزندان او را به مقام الوهيّت و نبوت توصيف كردند، و در حق آنان از حدّ اعتدال تجاوز كردند....وآنها گمراه وکافر هستند [41]تاریخچه غلوٌبه به دوره حکومت حضرت علی (ع)می رسد که روایاتی در مورد غلوٌ در باره آن حضرت رسیده است وحدود 100روایت را مجلسی در بحارجلد25 در ردٌغلو ذکرکرده است که نیاز به بررسی بیشتری دارد. غلودر زمان امام باقر(ع)وامام صادق(ع) به اوج خودرسید که این دو بزرگوار با شدت تمام با غالیان مبارزه کرده وآنها را مورد تکذیب قرار دادند [42] این فرقه به گروهای زیادی بشاریٌه [43]، بیانیٌه [44]نصیریٌه[45]، اهل حق[46] ،بکتاشیٌه [47]وغیره انشعاب پیدا کرده است .

اینها مهمترین فرقه هایی تشیٌع بودکه به طور چکیده بیان شد،ویکی از علٌت های به وجود آمدن سه فرقه مهمٌ، کیسانیٌه، زیدیٌه، اسماعیلیهٌ در درون شیعه، بیشتر بخاطر اختلاف درمسئله امامت ورهبری بوده است و فرقه غالیان را بسیاری از دانشمندان شیعه جزءتشیٌع نمی شمارند[48] ودیگر فرقه ها ی انحرافی مثل شیخیٌه ،بابیٌه،بهائیه ،احمدیٌه را ازفرقه های انحرافی وگمراه به شمار می آیندکه نیاز به بررسی بیشتر دارد .

------------------------------------------------------------------------------

[1] ). زبيدى،محمّد بن محمّد بن عبد الرزّاق الحسيني زبیدی ، تاج العروس من جواهر القاموس،‌ بيروت- لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع‌،‌1414 ه‍ ق، چاپ: اول‌،ج11ص257‌

[2] ). قائلان به «نص جلّى» يعنى كسانى كه به نص و تعيين آشكار قايل شدند، و گويند: پيغمبر به نص جلّى در روز غدير خم على (ع) را به خلافت و امامت برگزيد، و آنان اماميه هستند.وقائلان به «نص‏ خفى‏» كه همان زيديه باشند و گفتند: نصى را كه پيغمبر درباره على كرده «نص‏ خفى‏» يعنى تعيين پنهان است .

[3] ). شهرستانى ،محمد بن عبد الكريم بن أحمد، وکنیه اش أبو الفتح ،الملل و النحل،دو جلدی تحقيق محمد بدران، ایران؛ قم،‏ الشريف الرضي،1364 ش‏،چاپ: سوم،ج1ص169

[4] ). علامه طباطبايى‏،محمد حسین طباطبايى‏، شيعه در اسلام‏،ایران قم‏: دفتر نشر اسلامى‏،1378 ش‏، چاپ: سيزدهم‏،ص73

[5] ).آ یت الله سبحانی در «بحوث في الملل و النحل‏،قم‏،مؤسسة النشر الإسلامي- مؤسسة الإمام الصادق (ع‏)سال وچاپ: گوناگون‏،ج1ص50 » چند عامل مهم که باعث تفرقه بین امت اسلامی شد را بیان می کند که بعضی از این عوامل را می توان از زمینه های اختلاف در تشیع هم به شمار آورد : 1. تعصّبات‏ قبيله‏اى و خانوادگی که بزرگترین اختلاف در باره رهبری وامامت بعد از پیامبر (ص)بود؛2. برداشت‏هاى نادرست از حقايق و منابع دينى؛3. ممانعت برخى كسان و گروه‏ها از نشر و نقل و كتابت احاديث پيامبر (ص)؛4. تأثير باورهاى اديان ديگر؛ همانند بدعت‏هاى دينى يهود، آموزه‏هاى سست مسيحيت و اساطير مجوس؛5. آشنايى مسلمانان با فرهنگ و آداب ملل ديگر؛ همچون ايرانيان، روميان و هنديان؛6. اجتهاد در برابر نص

[6] ). طباطبايى‏، شيعه در اسلام‏ ‏،ص64

[7]). چند فرقه مهم شیعه که منقرض شده اند ؛1.کیسانیه ،2.فطحیه که عبدالله افطح فرزند امام صادق (ع)را امام می دانستند 3.واقفیه ؛در امامت حضرت موس بن جعفر متوقف شدند (اين فرقه در دوران امامت حضرت جواد (ع) بر اثر توبه بيشتر آنان و قبول امامت آن حضرت از ميان رفتند) علامه طباطبایی در شيعه در اسلام‏ص65-66 ‏،

[8] ).شهرستانی ،الملل والنحل ج1ص169الی 235.«نکته ای که باید به آن اشاره کنیم این است که شهرستانی بخاطر تعصبات سیاسی یا تضعیف شیعه فرقه های زیادی را به شیعه نسبت می دهد که وجود خارجی ندارندودر تعصٌب او همین بس که علامه مطهری در مجموعه آثار ج18 ص74،از او به عنوان دشمن تشیٌع یاد می کند».

[9] ).لازم به یاد آوری است که هرچند فرقه نویسان غلات را از تشیٌع به شمار آورده اند ولی علمای شیعه ،آنهارا کافر ونجس دانسته واز فرق شیعه نمی شمارند .

[10] ). نوبختى‏، حسن بن موسى نوبختى‏،فرق الشيعة، بيروت، دار الأضواء،1404 ق‏، چاپ: دوم‏،ص26-27

[11] ).سبحانی ،بحوث فی الملل والتحل ،ج7ص31

[12] ).شهرستانى، الملل و النحل،ج1 ص170

[13] ). بغدادى‏، عبد القاهر بغدادى؛ الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية منهم‏، بيروت‏، دار الجيل- دار الآفاق‏،1408 ق‏،ص27

[14] ). نوبختى‏، حسن بن موسى نوبختى‏،فرق الشيعة،ص23 نوبختی در شرح حال ابو عمره می نویسد : این مرد در گفتار ورفتار از مختار سخت تر وتند تر بود ومی گفت محمدبن حنفیه امام وجانشین علی بن ابی طالب است ومختار کارگزار او می باشدوهرکه خودرا برعلی علیه السلام مقدٌم داشته است، کافر می دانست ونیزاصحاب صفٌین وجمل راکافر می شمردو می گفت جبرئیل برمختار فرو می آیدواز طرف خدا به اووحی می شودولی مختار اورا نمی بیند.برخی دیگرمی گویند که مختار به نام کیسان نامی که غلام علی بن ابی طالب(ع) بود، کیسان خوانده شده است و او کسی بود که مختار رابه خونخواهی حسین بن علی(ع) واداشت وکشندگان آن حضرت رامعرفی می کردورازدار ورایزن ودست اندر کار وی بود.

[15]). . مجلسی ،محمد باقر مجلسی،بحار الأنوار، بيروت،‏ مؤسسة الوفاء،1404 ق‏،ج45ص351

[16] اشعرى قمى ، سعد بن عبد الله اشعرى قمى‏، المقالات و الفرق‏،(بی جا) مركز انتشارات علمى و فرهنگى،‏1360 ش‏، چاپ: دومص164

[17] ).اشعرى، : ابو الحسن اشعرى ،مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين،‏ آلمان- ويسبادن، فرانس شتاينر ‏،1400، چاپ: سوم‏،ص18-23

[18] .شهرستانی ، الملل و النحل ج1 ص171

[19]) .نوبختی ،فرق الشیعه ص32

[20] )،همان ص36

[21]) .همان ص 31-36

[22]) . مجلسى ،محمدباقر مجلسی،مرآة العقول‏، تحقيق سيد هاشم رسولى‏، تهران‏، دار الكتب الإسلامية،1404 ق‏، چاپ: دوم‏،ج4ص118

[23] ).طباطبایی ،شیعه در اسلام ،ص67به نقل از ملل ونحل شهرستانی وکامل ابن اثیر

[24] ). ابو الحسن اشعرى، مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين‏،ص66:

[25] ).شهرستانی ،الملل والنحل ،، ج‏1، ص: 185

[26] ).نوبختی ،فرق الشیعه،ص21

[27] ). اشعری ،مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين النص 67

[28]) .شهرستانی ،الملل والنحل ،ج1ص186

[29] ).همان ج1ص187-188

[30] ).نوبختی ،فرق الشیعه ،ص67

[31]) . شيخ مفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله، العكبري، البغدادي، الفصول المختارة،: قم‏، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد،1413 ق‏، چاپ: اول‏،ص306

[32] ).نوبختی ،فرق الشیعه ص77

[33] )،بغدادی ،الفرق بین الفرق ،ص46

[34] ).نوبختی ،فرق الشیعه ص67

[35] ). لقب های دیگری هم برای اسماعیلیه مانند باطنيه، تعليميه، سبعيه، حشيشيه، ملاحده و قرامطه ذکر شده است .

[36] همان ،67-68

[37] .همان ،68-69

([38] .همان،71-72

[39] ). علامه حلى، ابن طهر حسن بن يوسف‏ حلی،كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد ،: قم‏، مؤسسه امام صادق (ع)،‏1382 ش‏، چاپ: دوم‏

[40] ). علامه مجلسى مظاهر غلو را در اعتقاد به این امور، برشمرده است:1).الوهيت پيامبر و ائمه ى طاهرين عليهم السلام2)در معبوديت يا خالقيت و رازقيت شريك خدايند.3)حلول خداوند در آن ها يا اتحاد خداوند با آنان.4)آنان بدون وحى و الهام الهى، از غيب آگاهند.5)ـ نبوت درباره ى ائمّه ى طاهرين عليهم السلام .6 )

ـ تناسخ ارواح ائمه در بدن هاى يكديگر.7)با معرفت آنان، اطاعت خداوند و ترك معصيت الهى لازم نيست .مجلسی بحارج25ص346

[41] ). شيخ مفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله، العكبري، البغدادي ،تصحيح اعتقادات الإمامية،قم،‏المؤتمر العالمي للشيخ المفيد،1413 ق‏،چلپ اول،ص131

[42] ).علامه مجلسى‏، بحا رالانوار، ج25 ص265

[43] ).پیروان بشارشعیری کوفی: که گویند علی (ع) خداست ومحمد بنده علی (ع)است .اشعری در المقالات والفرق ص56

[44] ).از غلات وپیروان بیان بن سمعان تمیمی نهدی از معاصرین امام سجاد(ع) وامام باقر (ع) بود که علی (ع) را خداشمرد وقائل به تناسخ ورجعت شد .ادعای نبوت کرد .نوبختی ،فرق الشیعه ص34 .

[45] ).منسوب به محمدبن نمیر وبه الوهیت علی (ع) اعتقاد دارند. شهرستانی الملل والنحل ج1 220

[46] ).اهل حق به معنی مردان خدا در اصطلاح نا م گروهی است که علی الهی نیز گویند و قائل به حلول و تناسخند و على (ع) را مظهر خدا شمارند.

[47] ).پیرو شخصی به نام حاج بکتاش که پیشوای طریقه ی مذهبی وتصوفی بود هرچند خود را از اهل سنت می دانند ولی بیشتر به غلات شیعه شباهت دارند وبه چهارده معصوم قائل هستند .

[48] ). شيخ صدوق در(‏386 ق)‏، الاعتقادات ، چاپ: قم‏المؤتمر العالمي للشيخ المفيد1414 ق‏ ،چاپ: دوم‏ ص97گويد:« اعتقاد ما در باره غاليان و تفويضيان آن است كه آنها كافر بخدايند و بدترند از يهود و نصارى و مجوس و قدريه‏ و حروريه‏ (نوعی خوارج) .....»

**فرقه‌های شیعی منحرف**

**آشنایی با فرقه‌های کلامی**

------------------------------------------------------------------------------

برخی از فرق کلامی، از اقسام فرق کلامی شیعه محسوب می‌شوند ولی به دلیل برخی انحرافات تاریخی و عقیدتی، اعتقاداتی غیر از شیعه اثنی‌عشری اتخاذ کرده‌اند. با وجود عقاید انحرافی این مکاتب کلامی، ولی به دلیل وجود آن‌ها در تاریخ اندیشه اسلامی، لازم است مختصراً به آن‌ها اشاره‌ای داشته باشیم.

------------------------------------------------------------------------------

در تاریخ اندیشه اسلامی، فرق و مکاتب کلامی بسیاری به وجود آمده‌اند. امامیه، معتزله و اشاعره سه مکتب کلامی عمده هستند. تضارب آرا میان اندیشمندان هر یک از این مکاتب کلامی به پیشرفت علم کلام در اندیشه اسلامی کمک کرده است. اما اندیشه‌های کلامی ریز و درشت دیگری نیز در تاریخ علم کلام دیده می‌شوند که در این مقاله به طور خلاصه و اجمال، به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

**زیدیه**

زیدیه به شاخه‌ای از مذهب تشیع گفته میشود که به امامت زید بن علی بن الحسین(علیه‌السلام) معتقدند و خود را پیرو او میدانند. به همین دلیل نیز نام خود را از نام زید بن علی (علیه‌السلام) اتخاذ کرده‌اند. زیدیه به امامت علی(ع)، حسن(ع)، حسین(علیه‌السلام) و زید بن علی و نیز هر فاطمی‌ای که به خود دعوت کند و در ظاهر، عادل و اهل علم و شجاعت باشد و با او بر شمشیر کشیدن برای جهاد بیعت شود، قائل هستند. بنابراین تاریخ پیدایش زیدیه، پس از شهادت امام حسین(علیه‌السلام) است. شیعیان پس از شهادت آن حضرت (علیه‌السلام) به چند گروه تقسیم شدند. بیشتر شیعیان امامت زین‌العابدین(علیه‌السلام) را پذیرفتند ولی برخی محمد فرزند امام علی (علیه‌السلام) ـ معروف به ابن حنفیه ـ را امام خود دانستند و به «کیسانیه» معروف شدند. گروه دیگر زیدیه بودند که اعتقاد به امامت فرد خاصی نداشتند و معتقد بودند امامت در فرزندان حضرت زهرا (سللام‌الله‌علیها) باقی می‌ماند و هر یک از فرزندان آن حضرت که بتواند شرایط را برخوردار گردد ـ یکی از این شرایط خروج بر حاکم ظالم بود ـ می‌تواند امامت را به عهده بگیرد. زید در سال هفتاد و پنج هجری قمری در مدینه به دنیا آمد و پس از پدرش، امام زین‌العابدین(ع)، شاگرد برادر بزرگتر خود امام محمد باقر(علیه‌السلام) بود. وی در زمان حکومت هشام بن عبدالملک بن مروان در کوفه دست به قیام و شورش زد و در ذیالحجه سال 122 ه ق کشته شد. پس از مرگ زید بن علی (علیه‌السلام) در کوفه (محرم سال 122 هجری قمری) فرزندش یحیی پرچم‌دار مبارزه با بنی‌امیه شد. قیام‌های او نیز هرچند به سرکوبی منجر شد ولی مقدمات براندازی بنی‌امیه را فراهم کرد و پس از بنی‌امیه بنی عباس زمام قدرت را به دست گرفتند. مکتب فقهی آنها شباهت‌هایی با مذهب حنفی و نیز شیعه اثنی‌عشری دارد و از نظر کلامی نیز شباهت‌های بسیاری با کلام معتزله دارند. آنها برخلاف شیعه اثنی‌عشری به عصمت امامان(علیه‌السلام) معتقد نبودند و معتقد بودند هر یک از فرزندان امام حسن(علیه‌السلام) یا امام حسین(علیه‌السلام) می‌تواند به امامت برسد.

یکی از نام‌های اسماعیلیه «باطنیه» است. علت این نام‌گذاری به دلیل عقاید خاص آن‌هاست که معتقد بودند: هر ظاهری یک باطن دارد. تعالیم ظاهری از دیدگاه آن‌ها مسائل فقهی است

**اسماعیلیه**

فرقه‌ی مذهبی اسماعیلیه برای اولین بار در نیمه دوم قرن سوم بر صحنه تاریخ اسلام ظاهر شد. مرکز این فرقه ابتدا در خوزستان بود ولی گسترش آن تا حدی بود که برخی قرن چهارم تاریخ اسلام را «سده اسماعیلیه» نامیده‌اند. اسماعیلیه به طور کلی به تمام فرقه‌هایی گفته می‌شود که پس از وفات امام جعفر صادق (علیه‌السلام) اسماعیل، فرزند بزرگ آن حضرت را امام خود می‌دانستند. این عده، امامت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) را منکر بودند. تاریخ زمان مرگ اسماعیل را در زمان حیات امام صادق (علیه‌السلام) معرفی می‌کند ولی اسماعیلیه معتقد است خبر مرگ اسماعیل تنها برای حفظ جان او بوده و او 5 سال بعد از حیات امام صادق (علیه‌السلام) نیز به زندگی خود ادامه داد.

البته این مسئله در میان خود اسماعیلیه نیز مورد اختلاف است و برخی از اسماعیلیه معتقدند امامت (امامت از دیدگاه آن‌ها) با مرگ اسماعیل به محمد فرزند اسماعیل رسیده است. این اختلافات باعث تشکیل فرق دیگری در میان خود اسماعیلیه شده است. طرفداران دیدگاه دوم به نام «مبارکیه» معروف شده‌اند. «قرمطیه» نیز شاخه‌ای از اسماعیلیه است که در ناحیه‌ای در میان کوفه و بصره ظهور کرد. جنبش مذهبی فاطمیه و حسن صباح همگی از طرفداران فرقه اسماعیلیه هستند. ناصر خسرو، شاعر و نویسنده بزرگ فارسی نیز متعلق به همین فرقه است.

یکی از نام‌های اسماعیلیه «باطنیه» است. علت این نام‌گذاری به دلیل عقاید خاص آن‌هاست که معتقد بودند: هر ظاهری یک باطن دارد. تعالیم ظاهری از دیدگاه آن‌ها مسائل فقهی است. همان‌طور که گفتیم، آنها امامت امام هفتم شیعه را قبول نداشته و به امامت محمد بن اسماعیل معتقد بودند. یکی از عقاید آن‌ها این بود که بعد از محمد بن اسماعیل دوران امامت امامان مستور شروع می‌شود. آنها به امامت ظاهری خلفای فاطمی معتقد بودند و به آن‌ها لقب امام می‌دادند. آن‌ها پس از پایان دوره امامت مستوری به امامت حضرت مهدی(علیه‌السلام) نیز معتقد بودند. اسماعیلیه نظرات خاصی نیز درباره تأویل و تفسیر آیات قرآن داشتند که برای حفظ اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.